



واکاوی سن تمیز و مرزهای ارتباطی نامحرم با کودک؛ تحلیلی مبتنی بر فقه امامیه و یافته‌های روان‌شناختی

^{۱*} محمدامین حیدرآزاد، نرگس حمیدی نژاد^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی هم‌خوانی مبانی فقه امامیه و یافته‌های روان‌شناختی پیرامون «سن تمیز» و «مرزهای ارتباطی نامحرم با کودک» تدوین شده است. این مقاله به تحلیل فقهی-روان‌شناختی حکم شرعی بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک شش‌ساله توسط نامحرم می‌پردازد تا فلسفه‌ی عمیق احکام اسلامی در صیانت از حریم کودک و تربیت پایدار را تبیین کند.

با بررسی مفهوم «تمیز» از منظر لغوی و تطبیق آن با مراحل رشد شناختی (پیاژه و کلبه‌رگ) و روانی-اجتماعی (اریکسون، بندورا، هورنای)، نشان داده شد که سن شش‌سالگی نقطه‌ی عطفی در شکل‌گیری هویت و درک مرزهای جنسیتی کودک است. ادله‌ی فقهی همچون روایات منع نشان دادن کودک بر دامن، بوسیدن و دستور به تفریق در مضاجع، بیانگر یک «پروتکل پیشگیرانه‌ی سخت‌گیرانه» در شریعت است.

تحلیل روانکاوانه‌ی این احکام، تطابق شگفت‌انگیزی با نظریه‌ی «دوره کمون» فروید و خطر «تحریک پیش‌رس» را آشکار می‌سازد که می‌تواند به «تثبیت» و انحرافات جنسی در بزرگسالی منجر شود. همچنین، نظریه‌ی «آشفته‌گی زبان‌ها»ی فرننتزی توضیح می‌دهد که چگونه بوسه‌ی بزرگسال (زبان شور) بر کودک (زبان مهرورزی)، می‌تواند آسیب‌زا باشد. مفهوم «غیرت» در اسلام نیز با نظریه‌ی «دلبستگی» بالبی هم‌سو بوده و بر اهمیت «پایگاه ایمن» برای عزت‌نفس و امنیت روانی کودک تأکید دارد.

در نهایت، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های تربیتی شهید مطهری (اقتصاد انرژی روانی و مصونیت) و استاد صفایی حائری (حفاظت از ریشه و حریت کودک)، حکمت اخلاقی و روان‌شناختی شریعت در حفظ سلامت روحی و روانی کودکان تبیین گردید. یافته‌ها نشان می‌دهند که دستورات شرعی، نه تنها یک تکلیف صرف، بلکه یک «نظام هوشمند صیانت جنسی» هستند که با دقت بی‌نظیری به ابعاد روان‌شناختی و تربیتی انسان می‌نگرند و راهکارهای عملی برای والدین، مربیان و جامعه در جهت تربیت نسلی سالم، ایمن و با هویت پایدار ارائه می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: سن تمیز، مرزهای ارتباطی، نامحرم، کودک شش‌ساله، فقه امامیه، روان‌شناسی رشد، دوره کمون، سد ذرایع، غیرت، تربیت اسلامی.

مقدمه

دوران کودکی، به‌ویژه سال‌های منتهی به نوجوانی، فصل بنیادین شکل‌گیری شخصیت و هویت جنسی انسان است. در متون دینی، قلب کودک به «زمین خالی» تشبیه شده است که پذیرای هر بذری است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱، ص ۴۰۴). این ظرفیت عظیم پذیرش، همزمان با آسیب‌پذیری بالایی همراه است، به‌ویژه در حوزه‌ی غریزه جنسی که اگرچه در کودکی هنوز به بلوغ فیزیکی نرسیده، اما ریشه‌های روانی و شناختی آن در حال شکل‌گیری است.

در روان‌شناسی رشد، این مقطع سنی (حدود ۶ تا ۱۲ سالگی) اهمیت ویژه‌ای دارد. زیگموند فروید (Sigmund Freud)، پدر روانکاوی، این دوره را «مرحله کمون» (Latency Stage) می‌نامد. از دیدگاه او، پس از پایان ۵ یا ۶ سالگی، تکانه‌های جنسی کودک ظاهراً خاموش می‌شوند تا انرژی روانی صرف یادگیری و مهارت‌های اجتماعی گردد؛ اما فروید هشدار می‌دهد که این خاموشی به معنای نبودن غریزه نیست و تحریکات محیطی نابجا می‌تواند این آرامش نسبی را برهم زده و منجر به آسیب‌های نوروتیک در آینده شود (Freud, 1905, p. 176). همچنین ژان پیاژه معتقد است که کودک در حوالی ۶ تا ۷ سالگی وارد مرحله «عملیات عینی» می‌شود و توانایی درک قوانین و مرزهای اجتماعی را پیدا می‌کند (Piaget, 1965). بنابراین، هم‌زمانی آغاز درک اجتماعی کودک با پنهان شدن ظاهری غریزه جنسی، نیازمند مراقبت دقیق والدین و اطرافیان است. چالش اصلی زمانی رخ می‌دهد که مرزهای ارتباط عاطفی با کودک مخدوش شود. در بسیاری از فرهنگ‌ها، بوسیدن و در آغوش گرفتن (تقبیل و معانقه) کودکان ۶ یا ۷ ساله توسط اقوام نامحرم، امری عادی و از سر محبت تلقی می‌شود. اما شارع مقدس به‌عنوان مربی حکیم، نگاه متفاوتی به این سن دارد. روایات متعددی از معصومین (ع) وارد شده که سن ۶ سالگی را نقطه عطفی در تغییر نحوه تعامل با کودک معرفی می‌کند. برای نمونه در حدیثی مشهور، امام صادق (ع) تربیت را به سه دوره هفت‌ساله تقسیم می‌کنند که هفت سال دوم، زمان «تأدیب» و آموزش آداب است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۲).

مسئله‌ی این پژوهش آن است که آیا محبت‌های فیزیکی نامحرم‌ان (مانند بوسیدن و در آغوش گرفتن) نسبت به کودکی که به «سن تمیز» (تشخیص خوب از بد) رسیده است، می‌تواند مصداق آسیب تربیتی یا مقدمه‌ای برای بلوغ زودرس باشد؟ فقه امامیه با طرح مفهوم «تمیز» و تعیین سن شش سالگی برای جداسازی بستر خواب (عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱۲) و نهی از تقبیل نامحرم، گویی قرن‌ها پیش از نظریات مدرن «تربیت جنسی» و «ایمنی بدن»، پروتکل‌های پیشگیرانه‌ای را وضع کرده است.

این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای (فقهی-تربیتی)، تلاش دارد تا فلسفه‌ی احکام بازدارنده‌ی اسلام در ارتباط با کودکانِ تمیز را واکاوی کند. فرضیه پژوهش این است که دستورات اسلام مبنی بر محدودسازی تماس فیزیکی نامحرم با کودک شش‌ساله، نه سخت‌گیری بی‌دلیل، بلکه راهکاری هوشمندانه برای حفظ «دوره کمون»، پیشگیری از بیداری زود هنگام غریزه و تأمین امنیت روانی کودک است.



فصل اول: مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری؛ تلاقی فقه و روان‌شناسی

برای ورود دقیق به بحث و تبیین چرایی احکام محدودکننده در ارتباط با کودکان، لازم است ابتدا مفاهیم کلیدی «تمیز» و «حدود ارتباطی» از منظر لغوی و فقهی تبیین شده و سپس با یافته‌های روان‌شناسی رشد و شخصیت تطبیق داده شوند تا منطق میان‌رشته‌ای این احکام آشکار گردد.

«تمیز»؛ گذار شناختی از کودکی محض

در لغت عرب، واژه «تمیز» از ریشه‌ی «میز» به معنای جدا کردن و برگزیدن یک شیء از اشیاء دیگر است. جوهری در الصحاح آن را به معنای «فصل» و جداسازی معنا کرده (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۷۶) و ابن‌فارس در معجم مقاییس اللغة بیان می‌دارد که تمیز دلالت بر «تفاوت نهادن میان دو چیز» دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۶). همچنین راغب اصفهانی نیز بر همین معنای جداسازی و تفکیک تأکید ورزیده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۷).

در اصطلاح فقهی، «کودک ممیز» به کودکی اطلاق می‌شود که اگرچه به بلوغ شرعی و جنسی کامل نرسیده، اما به مرحله‌ای از رشد عقلانی دست یافته که توانایی تشخیص خوب از بد، و زشت از زیبا را دارد. در موضوع خاص این پژوهش، تمیز به معنای «درک تفاوت‌های جنسیتی و تشخیص اجمالی امور جنسی» است. بر اساس روایات مورد استناد در فقه امامیه، سن «شش سالگی» به‌عنوان یک شاخص زمانی مهم برای آغاز این مرحله و تغییر رفتار با کودک معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۳).

این تعریف فقهی از «تمیز» (قدرت تشخیص و تفکیک)، قرابت شگفت‌انگیزی با نظریات ژان پیاژه، روان‌شناس برجسته سوئیسی دارد. پیاژه معتقد است کودک در پایان دوره «پیش‌عملیاتی» و ورود به حدود ۶ تا ۷ سالگی، دچار یک تحول شناختی می‌شود و کم‌کم توانایی طبقه‌بندی و درک روابط منطقی را پیدا می‌کند (Piaget, 1952).

همچنین در روان‌شناسی رشد، این سن هم‌زمان است با آغاز درک «ثبات جنسیتی» (Gender Constancy) که توسط لارنس کلبِرگ مطرح شده است؛ جایی که کودک می‌فهمد جنسیت یک ویژگی ثابت است و نسبت به بدن خود و دیگران کنجاوی و آگاهی متمایزی پیدا می‌کند (Kohlberg, 1966). بنابراین، تعیین سن ۶ سالگی در روایات به‌عنوان نقطه عطف، دقیقاً بر لحظه‌ی آغاز این بیداری شناختی و هویتی منطبق است.

تقبیل و معانقه؛ مرز میان عاطفه و غریزه

«تقبیل» (بوسیدن) و «معانقه» (در آغوش گرفتن/گردن در گردن انداختن)، دو مصداق بارز از ابراز محبت فیزیکی هستند. در فرهنگ عمومی، این رفتارها نسبت به کودکان خردسال، صرفاً مهرورزی تعبیر می‌شود. اما نگاه دقیق فقهی نشان می‌دهد که حکم این افعال با تغییر سن کودک، تغییر ماهیت می‌دهد. بوسیدن یا در آغوش فشردن کودکِ ممیز (بالای ۶ سال) توسط نامحرم، دیگر در زمره محبتِ معصومانه تفسیر نمی‌شود، بلکه می‌تواند به‌عنوان مقدمه‌ای برای تحریک سیستم عصبی و جنسی کودک عمل کند.



از منظر روان‌شناسی فیزیولوژیک، پوست انسان گسترده‌ترین اندام حسی است و لمس، اولین زبانی است که کودک می‌آموزد. تماس‌های فیزیکی خاص، باعث ترشح هورمون‌هایی مانند اکسی‌توسین می‌شود، اما اگر این تماس‌ها از سوی بزرگسالان نامحرم و به شکلی کنترل‌نشده باشد، می‌تواند در کودکانی که در آستانه تمییز هستند، نوعی «تحریک مبهم» یا «آشفته‌گی هیجانی» ایجاد کند که مقدمه‌ای برای بلوغ زودرس (Precocious Puberty) خواهد بود.

تحلیل روان‌شناختی مرزهای بدنی و اختلال در رشد

علاوه بر مباحث شناختی و فیزیولوژیک، از منظر روان‌شناسی اجتماعی و شخصیتی نیز، نقض حریم کودک شش‌ساله توسط نامحرم (حتی به بهانه محبت)، می‌تواند فرآیند طبیعی رشد را دچار اختلال کند. در اینجا به سه نظریه کلیدی اشاره می‌شود که همسویی احکام فقهی با سلامت روان را تأیید می‌کنند:

الف) نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون (تهدید مرحله کوشایی)

اریک اریکسون، روان‌شناس برجسته تحولی، مرحله‌ی سنی ۶ تا ۱۲ سالگی را مرحله‌ی «کوشایی در برابر حقارت» (Industry vs. Inferiority) می‌نامد. در این سن، انرژی روانی کودک باید از تمرکز بر بدن و والدین، به سمت «یادگیری، مدرسه و مهارت‌های اجتماعی» تغییر جهت دهد (Erikson, 1963, p. 259).

اگر در این مقطع حساس، کودک درگیر تحریکات عاطفی یا جسمی نامتعارف از سوی نامحرم شود (مانند بوسیدن‌های مکرر که حس بزرگسالی یا جنسیتی را القا کند)، تمرکز او از «کوشایی و مهارت‌آموزی» منحرف شده و انرژی روانی‌اش دوباره به سمت بدن و غرایز بازمی‌گردد. این مسئله دقیقاً فلسفه‌ی حکم شارع در این سن را روشن می‌کند: «آزادسازی ذهن کودک برای یادگیری با حذف محرک‌های مزاحم».

ب) نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (الگوسازی غلط)

آلبرت بندورا بر این باور است که کودکان از طریق «مشاهده و تقلید» (Observational Learning) یاد می‌گیرند که چه رفتاری هنجار است (Bandura, 1977). وقتی کودک شش‌ساله می‌بیند که مرزهای بدنش توسط اقوام و آشنایان نامحرم به راحتی شکسته می‌شود (بوسیده می‌شود یا در آغوش فشرده می‌شود)، به‌طور ناخودآگاه این پیام را دریافت می‌کند که بدن من حریم خصوصی ندارد و دیگران حق دسترسی به آن را دارند. این یادگیری غلط، طرح‌واره‌های ناسازگاری را در ذهن او شکل می‌دهد که در نوجوانی و بزرگسالی، او را در برابر سوءاستفاده‌های جنسی آسیب‌پذیر می‌کند؛ زیرا او مهارت «نه گفتن» و حفظ فاصله را تمرین نکرده است.

ج) نظریه اضطراب اساسی کارن هورنای



کارن هورنای، روان‌کاو نئوفرویدی، معتقد است که ابهام در روابط با بزرگسالان می‌تواند منجر به «اضطراب اساسی» در کودک شود (Horney, 1937). وقتی رفتار نامحرم با کودک، مرز مشخصی ندارد (گاهی مثل یک نوزاد با او رفتار می‌شود و گاهی انتظار درک بزرگسالانه دارند)، کودک دچار تضاد و ناامنی می‌شود. حکم فقهی جدا کردن بستر خواب و رعایت حجاب یا عدم لمس در شش سالگی، در واقع یک ساختار امن و قانون شفاف به کودک می‌دهد که باعث کاهش اضطراب و ایجاد ثبات هیجانی می‌شود.

فصل دوم: واکاوی تطبیقی نظام صیانت جنسی

تحلیل عمیق متون دینی و واکاوی ادله‌ی فقهی نشان می‌دهد که منظومه‌ی تشریع در مواجهه با پدیده‌ی «کودک‌میز»، از سطح توصیه‌های اخلاقی صرف فراتر رفته و به یک پروتکل پیشگیرانه‌ی سخت‌گیرانه تبدیل می‌شود. شارع مقدس با بهره‌گیری از قاعده‌ی عقلانی بر ابتدای احکام بر علم نوعی به مفسده، ساختاری را طراحی کرده است که به‌طور شگفت‌انگیزی با حساسیت‌های روانی دوره کمون در روانکاوی کلاسیک، لزوم حفظ تمامیت تنانی در روانشناسی مدرن و فلسفه تربیت توحیدیه هم‌پوشانی دارد. این رویکرد شارع، حتی از منظر ادله‌ی عقلی، با قبح اعانه بر اثم قابل توجیه است؛ چرا که گرچه ممکن است عقل فی نفسه عملی مانند بوسیدن کودک را قبیح نداند، اما درک می‌کند که این عمل می‌تواند مقدمه حرام یا زمینه‌ساز گناه و آسیب‌های بعدی (مانند اختلال در نظام تربیتی و اجتماعی) باشد و از این رو، یاری رساندن به چنین زمینه‌سازی‌ای را قبیح می‌شمارد.

گذار از بحران اُدیپ؛ زایش حیا و تثبیت مرزها

نقطه‌ی ثقل احکام در این باب، مفهوم سیال تمییز است. برخلاف بلوغ شرعی که با نشانه‌های بیولوژیک مشخص (مانند احتلام یا حیض) شناخته می‌شود، تمییز یک «کیفیت ادراکی-روانی» است. روایات متعددی در باب نکاح و استیذان، سنین شش تا هفت سالگی را به عنوان نقطه‌ی عطف گذار از خامی کودکی به هوشیاری جنسیتی معرفی می‌کنند.

الف) بررسی احادیث

در بررسی روایات وارده، با یک نظام پلکانی مواجهیم که هر پله، بخشی از حریم کودک را ایمن‌سازی می‌کند:

۱. روایت کاهلی و حریم «حَجَر» (دامن):

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَتَى عَلَيْهَا سِتُّ سِنِينَ فَلَا تَضَعُهَا عَلَى حَجَرِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق). واژه «حَجَر» (دامن) در ناخودآگاه، نماد امنیت محض و تصرف است. وقتی امام (ع) مرد نامحرم را از نشاندن دختر شش‌ساله بر دامن منع می‌کند، در واقع در حال مدیریت فضایی است. کودک در این سن، شروع به درک تفاوت‌های جنسیتی کرده است. نشاندن او بر روی پا، شکستن حریم خصوصی بدن او و وارد کردن یک شوک حسی است که کودک توان تحلیل آن را ندارد.

۲. روایت زراره و حریم «تُقَبَّل» (بوسه):



در صحیحہ زرارہ آمده است: «...فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقَبِّلَهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). بوسیدن، مستقیم‌ترین ابزار انتقال عاطفه و شهوت است. ممنوعیت بوسیدن برای نامحرم، بستن دروازه‌ی ورودی تحریکات حسی به سیستم عصبی کودک است که سیستم دفاعی روانی‌اش هنوز کامل نشده است.

۳. روایات «تفریق در مضاجع»:

دستور نبوی «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ»، حتی خواهران و برادران را نیز شامل می‌شود. این حکم نشان می‌دهد که مسئله صرفاً نامحرم بودن نیست، بلکه نفسی تماس پوست‌به‌پوست در هنگام خواب، می‌تواند جرقه‌زننده‌ی کنجاوی‌های انحرافی باشد.

(ب) تبیین روانکاوانه: صیانت از «دوره کمون»

این مرزبندی‌های فقهی، تطابق شگفت‌انگیزی با نظریات زیگموند فروید (۱۹۰۵) دارد. فروید معتقد است حد فاصلی ۶ سالگی تا بلوغ، «دوره کمون» نام دارد. در این دوره، انرژی روانی (لیبیدو) از مناطق جنسی برداشته شده و از طریق مکانیسم «والایش» صرفاً یادگیری و اجتماعی‌شدن می‌شود.

فروید هشدار می‌دهد که اگر کودک در این سن در معرض «تحریک پیش‌رس» مانند بوسیده شدن توسط بزرگسالان یا هم‌بستری—قرار گیرد، سد کمون می‌شکند. این شکست منجر به «تثبیت» و انحرافات جنسی در بزرگسالی می‌شود. احکام فقهی دقیقاً نقش پاسداران فیزیولوژیک دوره کمون را ایفا می‌کنند.

واکاوی ماهیت حرمت؛ نظریه «آشفستگی زبان‌ها»

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا حتی بوسیدن محبت‌آمیز حرام است؟ پاسخ در موضوعیت داشتن نفس عمل و نظریه آشفستگی زبان‌ها ساندور فرنتری (۱۹۳۳) نهفته است.

فرنتری معتقد است کودکان با «زبان مهرورزی» ارتباط برقرار می‌کنند، اما بزرگسالان دارای «زبان شور» هستند. وقتی نامحرم کودکی را می‌بوسد، ناخودآگاه زبان شور خود را بر زبان کودک تحمیل می‌کند. کودک که توان درک این پیام را ندارد، دچار «ترومای انباشتی» شده و ممکن است برای حفظ رابطه، دست به رفتارهای نمایشی زودرس بزند. احکام فقهی با ایجاد ممنوعیت مطلق، مانع از تداخل این دو زبان شده و معصومیت کودکان را حفظ می‌کنند.

نقش «غیرت» و امنیت روانی (نظریه دلبستگی)

ضلع سوم، مفهوم «غیرت» است که در روایت «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ...» آمده است. غیرت در اینجا به معنای حساسیت هوشمندانه نسبت به حریم است.



جان بالبی (۱۹۶۹) در نظریه دلبستگی، نیازِ کودک به «پایگاه ایمن» (Secure Base) را مطرح می‌کند. اگر والدین اجازه دهند دیگران حریمِ کودک را بشکنند، کودک دچار ناامنی اضطرابی می‌شود. اما اجرای احکامِ فقهی (ممانعت از لمس نامحرم) توسط والدین، به کودک این پیام را می‌دهد که «بدن من ارزشمند و تحتِ حفاظت است». این حس، سنگ‌بنای عزت‌نفسِ جنسی در آینده خواهد بود.

تحلیل تربیتی: «اقتصاد انرژی روانی» و «تربیت در محیط امن» (استاد مطهری و صفایی)

فارغ از تحلیل‌های روانکاوانه غربی، اندیشمندان تربیتی اسلام نیز با نگاهی هستی‌شناسانه، بر لزوم این محدودیت‌ها صحه گذاشته‌اند. در این بخش، دیدگاه‌های استاد شهید مطهری و استاد علی صفایی را به عنوان مکملِ بحث بررسی می‌کنیم.

الف) شهید مطهری: محدودیت به مثابه‌ی «مصونیت» و تمرکزِ قوا

استاد شهید مرتضی مطهری در تحلیل فلسفه‌ی عفاف و حریم‌های جنسی، بر مفهوم «اقتصاد انرژی روانی» تأکید فراوانی دارند. ایشان احکامِ بازدارنده (مانند حجاب یا حرمتِ لمسِ نامحرم) را نه برای زندانی کردنِ فرد، بلکه برای ایجاد «مصونیت» و جلوگیری از «ابتذال» می‌دانند (مطهری، مسئله حجاب، ص ۹۴-۹۷؛ اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص ۴۵-۵۰).

شهید مطهری معتقد است که غریزه‌ی جنسی، نیرویی سیال و قدرتمند است. اگر این نیرو در دوران کودکی—که هنوز عقل فرمانروای وجود نیست—از طریق تماس‌های بی‌مهابا و تحریکاتِ محیطی بیدار شود، تمامِ توانِ ذهنی و خلاقیتِ کودک را می‌بلعد و به جای شکوفایی، منجر به «اشتغالاتِ ذهنی کاذب» و «هدررفتِ قوای روحانی» می‌شود. ایشان استدلال می‌کنند که محدود کردنِ التذاذاتِ جنسی به کادرِ ازدواج و ممنوعیتِ آن در سایر محیط‌ها (از جمله محیطِ امنِ کودکی)، باعث می‌شود که نیروی اجتماع و فرد صرفِ کار، تولید و رشد شود.

بنابراین، ممنوعیتِ لمسِ کودکِ شش‌ساله توسط نامحرم، در راستایِ جلوگیری از «هدررفتِ قوای روحانی» و «اشتغالاتِ ذهنی کاذب» است تا کودک بتواند در فضایی آرام، استعدادهایِ عقلی خود را شکوفا کند.

ب) استاد علی صفایی: «حفاظت از ریشه» در برابر طوفانِ زودرس

مرحوم استاد علی صفایی (عین‌صاد) در نظامِ تربیتی خود، بر مفهوم «رشد» و «زمینه‌سازی» تمرکز دارد. او انسان را به بذری تشبیه می‌کند که برای قد کشیدن، ابتدا نیازمندِ دواندنِ ریشه در «خاکِ امن» است.

از دیدگاه استاد صفایی، تربیت در مراحلِ ابتدایی (پیش از بلوغِ کاملِ عقلی)، نیازمندِ نوعی «قرنطینه‌ی تربیتی» یا حفاظتِ ویژه است. ایشان معتقدند که آزادیِ مطلق در مواجهه با محرک‌ها، تنها زمانی جایز است که فرد به «قدرتِ انتخاب» و «سنجش» رسیده باشد.



استاد صفایی تصریح می‌کند: «اگر ما بتوانیم به جای این خصلت‌ها و ارزش‌ها، شخصیت و حریت و تفکر را در کودک پایه‌گذاریم کار بزرگی کرده‌ایم؛ شخصیتی که کودک را در برابر هجوم‌ها مسلط کند و به دیگران اجازه ندهد که به جای او تصمیم بگیرند و با دستور و یا نصیحت و دلسوزی بر او تحمیل کنند...» (صفایی حائری، انسان در دو فصل، صص ۳۲-۳۳).

کودک شش‌ساله که هنوز «سیستم سنجش عقلی» (میزان) در او کامل نشده، اگر در معرض طوفان هیجانات جنسی (از طریق بوسه و آغوش نامحرم) قرار گیرد، قبل از اینکه ریشه دوانده باشد، می‌سوزد. احکام فقهی در اینجا نقش «دیوار باغ» را ایفا می‌کنند. این دیوار، نه برای محدود کردن رشد، بلکه برای محافظت از جوانه‌ی ضعیف در برابر بادهای مسموم شهوت بزرگسالان است. استاد صفایی تصریح می‌کند که «شخصیت» و «حریت» کودک باید در محیطی دور از «تحمیل‌ها» و «تلقین‌های» زودرس شکل بگیرد تا در آینده بتواند در برابر محیط‌های آلوده (همچون «محیط متضاد» که در آثار ایشان مورد تأکید است) ایستادگی کند (صفایی حائری، تربیت کودک، صص ۴۰-۴۱؛ انسان در دو فصل، ص ۲۷).

ج) حکمت اخلاقی و روان‌شناختی شریعت

باید این نکته‌ی مهم را متذکر شد که حتی اگر روایات وارده در این باب را صرفاً به مثابه‌ی یک دستور اخلاقی و تربیتی در نظر بگیریم و قائل به حرمت تکلیفی نباشیم، باز هم دقت شگفت‌انگیز این احکام و توصیه‌ها نمایانگر بینش عمیق و دقیق دین اسلام نسبت به ظرایف روحی و نیازهای روان‌شناختی کودک است. اسلام با این رویکرد پیشگیرانه و محافظه‌کارانه، نشان می‌دهد که تربیت را تنها در بعد فقهی تکلیف خلاصه نمی‌کند، بلکه با نگاهی جامع، به ابعاد روان‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی رشد انسان نیز توجه دارد. این دقت، نمایانگر ظرفیت بی‌بدیل اسلام در ارائه یک نظام تربیتی جامع است که نه تنها به سعادت اخروی، بلکه به سلامت روان و کمال شخصیت فرد در دنیا نیز اهتمام می‌ورزد و با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های طبیعت انسان، از او در برابر آسیب‌های زودرس و پایدار محافظت می‌کند.

فصل سوم: نتیجه‌گیری و توصیه‌های عملی؛ بازسازی مرزهای ایمنی برای رشد پایدار

پژوهش حاضر با عنوان «واکاوی سن تمیز و مرزهای ارتباطی نامحرم با کودک؛ تحلیلی مبتنی بر فقه امامیه و یافته‌های روان‌شناختی»، در صدد تبیین هم‌خوانی و هم‌سویی شگفت‌انگیز احکام فقهی اسلام با مبانی عمیق روان‌شناختی و تربیتی در خصوص مرزهای ارتباطی با کودکان ممیز، به ویژه در سن شش‌سالگی بود. نتایج این تحقیق، نه تنها به تبیین فلسفه‌ی احکام شرعی در این زمینه کمک می‌کند، بلکه راهکارهای عملی برای صیانت از حریم کودک و تربیت نسلی سالم‌تر و ایمن‌تر را نیز ارائه می‌دهد.

خلاصه‌ی یافته‌ها

تحلیل یافته‌های فقهی و روان‌شناختی نشان می‌دهد که:



نقطه‌ی عطف «تمیز» در شش‌سالگی: سن شش‌سالگی، نه تنها از منظر فقه اسلام (روایات منع نشاندن بر دامن، بوسیدن و تفریق در مضاجع) نقطه‌ی عطف تمیز کودک از غیرتمیز و آغاز شکل‌گیری هویت جنسیتی است، بلکه از منظر روان‌شناسی فروید نیز با آغاز «دوره کمون» هم‌زمانی دارد. این دوره، مقطع حساسی برای تثبیت انرژی روانی و والایش آن به سمت فعالیت‌های فکری و اجتماعی است که تحریک زود هنگام می‌تواند آسیب‌های جدی به شخصیت آینده کودک وارد کند.

«مقدمه حرام»: ممنوعیت‌های شرعی، مبتنی بر قاعده‌ی عقلانی حرمت «مقدمه حرام» هستند. این احکام، صرفاً منع یک عمل نیستند، بلکه پیش‌گیری از مفسده‌های بزرگ‌تری هستند که ممکن است از طریق اعمال به ظاهر بی‌ضرر (مانند بوسیدن یا در آغوش گرفتن) آغاز شوند و به «ترومای انباشتی» و «آشفته‌گی زبان‌ها» بین کودک و بزرگسال منجر گردند.

نقش «غیرت الهی» در امنیت دلبستگی: مفهوم «غیرت» در اسلام، با نظریه «پایگاه ایمن» بالبی هم‌سویی دارد. رعایت مرزها، پیام «ارزشمندی بدن» و «حفاظت» را به کودک منتقل می‌کند و حس امنیت دلبستگی او را تقویت می‌کند، که برای شکل‌گیری عزت‌نفس و تمامیت روانی ضروری است.

رویکرد تربیتی «مصونیت» و «حفاظت از ریشه»: دیدگاه‌های تربیتی متفکرانی چون شهید مطهری (اقتصاد انرژی روانی و مصونیت) و استاد صفایی حائری (حفاظت از ریشه و حریت کودک) نیز بر لزوم این محدودیت‌ها صحه می‌گذارند. این فلاسفه تربیتی تأکید دارند که هدف، ایجاد فضایی امن و بدون تحریک زود هنگام است تا کودک بتواند قوای عقلی خود را شکوفا کرده و «شخصیت» و «حریت» خود را در محیطی دور از «تحمیل‌ها» و «تلقین‌های» زودرس بنا نهد.

دقت اخلاقی و روان‌شناختی اسلام: حتی اگر روایات وارده در این خصوص، تنها جنبه‌ی اخلاقی و تربیتی داشته باشند، باز هم دقت بی‌نظیر شریعت در رعایت ظرایف روحی و نیازهای روان‌شناختی کودک، نمایانگر نظام جامع تربیتی اسلام است که به سلامت روان و کمال شخصیت فرد در دنیا اهتمام می‌ورزد.

راهکارهای اجرایی و توصیه‌های عملی

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد‌های عملی زیر برای والدین، مربیان و جامعه ارائه می‌شود:

برای والدین و سرپرستان:

آموزش آگاهی‌بخشی: والدین باید نسبت به اهمیت سن شش‌سالگی و حساسیت «دوره تمیز» آگاه باشند و مرزهای شرعی و روان‌شناختی را در تعامل با کودکان رعایت کنند.

نقش‌آفرینی فعال: والدین باید به عنوان «پایگاه ایمن» و «حافظان حریم» کودک، در برابر رفتارهای نامناسب دیگران (حتی نزدیکان) قاطعانه عمل کرده و از نقض حریم کودک جلوگیری کنند.



آموزش حریم شخصی به کودک: به کودکان بیاموزند که بدن آن‌ها حریم خصوصی دارد و هیچ‌کس بدون اجازه حق لمس آن را ندارد. مفهوم «نه گفتن» را در برابر تماس‌های ناخواسته آموزش دهند.

الگوبرداری مناسب: والدین خود باید الگوی رعایت حریم شخصی باشند و از تعاملات فیزیکی خارج از چارچوب‌های شرعی و تربیتی در برابر کودکان پرهیز کنند.

برای مربیان و کارکنان مراکز آموزشی:

تدوین پروتکل‌های رفتاری: مدارس، مهدکودک‌ها و مراکز آموزشی باید پروتکل‌های مشخصی برای تعاملات فیزیکی بزرگسالان با کودکان (توسط مربیان و حتی والدین مراجعه‌کننده) داشته باشند و بر اجرای آن نظارت کنند.

آموزش مهارت‌های ارتباطی: مربیان را با آموزش‌های لازم در خصوص نحوه‌ی ابراز محبت غیرفیزیکی و کلامی به کودکان و رعایت حریم شخصی آن‌ها تجهیز کنند.

ایجاد محیط امن: با نظارت دقیق و ایجاد فضایی شفاف، از هرگونه سوءاستفاده یا تماس نامناسب جلوگیری شود.

برای جامعه و نهادهای فرهنگی:

فرهنگ‌سازی عمومی: رسانه‌ها، مساجد و نهادهای فرهنگی باید به ترویج فرهنگ «رعایت حریم کودک» و تبیین حکمت احکام شرعی در این زمینه بپردازند.

آموزش‌های خانوادگی: برگزاری کارگاه‌ها و سمینارهای آموزشی برای خانواده‌ها با محوریت تربیت جنسی صحیح و مرزهای ارتباطی.

پشتیبانی حقوقی: حمایت از تدوین قوانین و مقرراتی که به طور صریح، حریم کودکان را تعریف و از نقض آن جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری نهایی

در نهایت، می‌توان گفت که دستورات فقهی اسلام پیرامون سن تمییز و مرزهای ارتباطی نامحرم با کودک، تنها یک سلسله احکام خشک و دست و پاگیر نیست، بلکه تجلی‌گاه یک نظام هوشمند و پیشرفته‌ی صیانت جنسی است. این نظام، با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های وجودی انسان، از ابعاد روان‌شناختی و تربیتی گرفته تا جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی، به طور دقیق و حساب‌شده‌ای طراحی شده تا کودک، این امانت الهی، در محیطی امن و سالم، قوای خود را پرورش داده و به انسانی با «شخصیت»، «حریت» و «عزت‌نفس» تبدیل شود. درک عمیق این هم‌سویی میان فقه، روان‌شناسی و تربیت، نه تنها می‌تواند بنیان‌های فکری خانواده‌ها و جامعه را تقویت کند، بلکه راهی روشن برای تربیت نسلی با سلامت روان و هویت پایدار را نمایان می‌سازد.

منابع

آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا . (1377) . کلمه الله العلیا (ج. ۱-۶). اسوه .



- ابن فارس، احمد بن فارس . (1979) . معجم مقاییس اللغة . دار الفكر .
- اریکسون، اریک اچ . (1963) . کودکی و جامعه (چاپ دوم). دبلیو. دبلیو. نورتون. (نظریه رشد روانی-اجتماعی) .
- بالبی، جان . (1969) . دل‌بستگی و فقدان، جلد ۱: دل‌بستگی . بیسیک بوکز. (نظریه دل‌بستگی) .
- بندورا، آلبرت . (1977) . نظریه یادگیری اجتماعی . پرنیتس-هال .
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی‌تا) . الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة . دار العلم للملایین .
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق) . وسائل الشیعة (ج. ۱-۳۰). مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث .
- خامنه‌ای، سید علی . (1397) . طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (نبوت) . انتشارات انقلاب اسلامی .
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا) . المفردات فی غریب القرآن . دار القلم .
- صفایی حائری، علیرضا (عین-صاد) . (1390) . انسان در دو فصل . انتشارات لیل‌ه‌القدر .
- صفایی حائری، علیرضا (عین-صاد) . (1396) . تربیت کودک . انتشارات لیل‌ه‌القدر .
- فروید، زیگموند . (1953) . ویرایش استاندارد آثار روانشناختی کامل زیگموند فروید (جی. استراچی، ویراستار و مترجم). هوگارت پرس. (نظریه روانکاوی و دوره کمون) .
- فرنتری، شاندر. (۱۹۳۳). آشفتگی زبان‌ها بین بزرگسال و کودک—(زبان لطافت و شهوت). در ام. بالینت (ویراستار)، مشارکت‌های نهایی به مسائل و روش‌های روانکاوی (صص. ۱۵۶-۱۶۷). برونر/امزل .
- کلیبرگ، لارنس . (1984) . روان‌شناسی رشد اخلاقی: مقالاتی درباره رشد اخلاقی (ج. ۲). هارپر و رو .
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) . الکافی (ج. ۱-۸). دار الکتب الإسلامیة .
- مطهری، مرتضی . (1387) . تعلیم و تربیت در اسلام . انتشارات صدرا .
- هورنای، کارن . (1950) . نوروژ و رشد انسانی: کشمکش به سوی خودشکوفایی . دبلیو. دبلیو. نورتون .
- پیاژه، ژان . (1952) . ریشه‌های هوش در کودکان . انتشارات دانشگاه‌های بین‌المللی. (نظریه رشد شناختی) .